

حرکات و رفتار عاطفه‌ای

حرکات و رفتار انسان، هنگام بروز عواطف

عاطفه چیست ؟
عواطف مطبوع و نا مطبوع

* * *

عاطفه چیست؟

پرده‌های ابهام و تاریکی ، یکی پس از دیگری بالا می‌روند ، چهره دل‌ر برای حقیقت ، با همه نازها و کرشمه‌های خود ، گاه و بیگاه در برابر چشمان کنجکاو و متجسس آدمی ، نمودار می‌گردد ، راستی اگر بدنبال کاوشها ، جستجوها و تحقیقات عمیق و طولانی ، چهره حقیقت ، نمودار نمی‌گشت ، برای کاوشگران و جویندگان اسرار حقایق ، چقدر گران تمام میشد و چگونه عقربیت یأس و نومیدی ، سایه شوم خود را بر دل‌های پرتاب و توان آنها می‌افکند و آنها را از کوشش و تلاش بازمی‌داشت؟

انسان در راه جستجوی اسرار و کشف رازها و گشودن گره‌ها ، در همه سو ، گام نزاده است و تا آنجا که امکانات ؛ با او اجازه داده پیشروی نموده است ، اگر چه هنوز همه عشقها و شیفته‌گی‌ها ، هفت شهر حقیقت را نگشته و حتی از خم‌بک کوچک آن هم نگذشته است .

گروهی از علما و دانشمندان ، کار شناخت اسرار و دقائق عالم بیرون را بپذیرگران وا گذاشتند و خود بمطالعه عمیق در روان انسان پرداختند ، شاید از این جرم صغیر ، که همچون مشتی از خروار است و جهان بزرگ ، در آن نهفته است ؛ طرفی ببندند و حقایقی از وجود آدمی کشف کنند ، متأسفانه با همه پیشرفت‌هایی که در این راه شده ، هنوز ، دانش یقینی در بسیاری از مسائل بدست نیامده است و اطلاعات و معلومات روانی ، نتوانسته اند یک سلسله قوانین کلی و عمومی که در تمام شرایط زمانی و مکانی صادق باشند در دسترس انسان قرار دهند ، با اینهمه نباید دستخوش یأس و نومیدی شد ، بخصوص که با پیدایش برخی از قوانین در روان‌شناسی - نظیر قانون « و بر » ، « فخنز » (۱) چیزی ننمانده است که این کودک نوزاد هم مراحل رشد و تکامل

دآلفرد و بر ، Alfred H. Weber (۱۷۹۵-۱۸۷۸) استاد تشریح دانشگاه لایپزیک ، برای اولین بار پی برد که درک تفاوت و تغییر امری است نسبی و بشیئی متغیر بستگی دارد -

خود را پیماید و روزی بتواند کاملاً در صف علوم ، قرار گیرد .
 بنا بر این ، نباید انتظار داشت که کار روان‌شناسان در شناخت دقیق عواطف و تشخیص کامل آنها از یکدیگر ، بطور کامل ، اطمینان بخش باشد .
 روان‌شناسان اعتراف دارند که عواطف ، در وجود انسان ، مقامی والا و شامخ دارند ، شعرا ، نویسندگان ، درباره عواطف و نقش حساس آنها ، کتابها نوشته ، حکایتها پرداخته و دیوانها سروده‌اند ، پیشوایان عالی‌قدر مذهبی بعواطف ، توجهی سرشار داشته و عظمت مقام آن‌را در وجود انسان ، ستوده‌اند .

شاید برای ما لازم نباشد که به تعریف عواطف پردازیم و مفهوم آن‌را برای خوانندگان محترم شرح دهیم ، خود روان‌شناسان هم کمتر بفکر آن افتاده‌اند ، اگر کسی هم احیاناً ، در صد تعریف آن برآمده است . از کار خود راضی نیست ، «میگویند: «عاطفه واژه‌ای است که برای Emotion ذکر کرده‌اند ، «هیجان» نیز واژه دیگری است که برای همین معنی بکار رفته است ، ریشه لغت ، لاتینی و از Emuvre است و معنی آن برهم خوردگی است ، نگارنده آن‌را یک حالت برهم خوردگی که موجب حرکت و فعالیت میشود ، تعریف کرده است ، اما این تعریف هم زیاد دلچسب نیست» (۱) برخی هم میگویند: «خشم و غم و شادی ، مبین یا معرف حالات و تجربیاتی

۱ - روانشناسی کودک بقلم دکتر جلالی

مثلاً اگر بکالایی که ۲۰ کیلو وزن دارد ، یک کیلو اضافه کنیم تفاوت وزن کاملاً محسوس خواهد بود ، حال آنکه بکالای ۵۰ کیلوئی باید تقریباً ۲ کیلو اضافه نمود تا تفاوت حس شود ، بهمین ترتیب او کسرهائی درست کرد که برای هر یک از حواس ثابت است ، مثلاً برای ادراک بصری روشنایی ، کسر و بر تقریباً $\frac{1}{100}$ است یعنی نوری که قدرت ۱۰۰ شمع است باید با اندازه یک شمع افزایش یابد تا تغییر روشنائی درک شود ، این نسبت برای ذائقه $\frac{1}{3}$ و برای مقایسه بصری خطوط

$\frac{1}{50}$ و برای حس عضلانی (مثلاً بلند کردن وزنها) از $\frac{1}{30}$ تا $\frac{1}{40}$ می‌باشد ،

این اصل کلی نسبت در ادراکها که و بر کشف کرده بود ، «فخنز» G. T. Fechner (۱۸۸۷-۱۸۰۱) استاد فیزیک دانشگاه لایپزیک ، بصورت قانون عمومی در آورد و بقانون و بر-فخنز معروف شد و فرمول آن با S-Klogr می‌باشد که S احساس و K نسبت ثابت و R محرک است .

است که در خود و دیگران، ملاحظه می‌کنیم و از این لحاظ، احتیاجی به تعریف این حالات نداریم، (۲) آنچه که برای ما ضرورت دارد و از نظر هدف این سلسله مقالات، درخور توجه و تأمل است، درک و معرفت عمیق عواطف است، اگرچه چنین معرفتی زیاده‌مان نیست، زیرا روانشناسی هنوز چنین مقامی نائل نشده است، با اینهمه، تا آنجا که امکانات علمی اجازه میدهد، در این راه کوشش خواهیم کرد.

عواطف مطبوع و نامطبوع

از آن لحظه‌ای که انسان چشم بر این جهان پهناور می‌گشاید، تا آن لحظه‌ای که برای همیشه، دیده از جهان می‌بندد و بسرای جاودانی می‌شاید، آری از نخستین روزهای زندگی تا آخرین دقایق آن، با دو حالت خوشی، و ناخوشی، مطبوع و نامطبوع، لذت بخش و کسل‌کننده، دست‌بگریبان است، بدنبال هر خنده‌ای گریه و از پس هر غمی شادی و نشاط فرامی‌رسد و هیچ‌یک از اینها ثابت و یکنواخت نیستند.

کودک شیرخوار، هنگام سیری و بیدردی لبخند میزند، پاهارامی گشاید و وضع چهره و قیافه او از یک آرامش درونی حکایت می‌کند، درحالی‌که در موقع گرسنگی، ترس و درد، پاهارا حرکت میدهد یا به بستر می‌زند، گریه میکند و قیافه او نشان می‌دهد که آرامش درونی را از دست داده و دستخوش عاطفه‌ای نامطبوع گشته است، البته تشخیص این عواطف، در آغاز مشکل‌ناست، یعنی نمی‌توان فهمید که کودک عصبانی و گریان، آیا گرسنه است، می‌ترسد، دردمی کشد یا...؟ ولی بتدریج هر بیننده‌ای می‌تواند پاره‌ای از عواطف را با علائمی که در چهره اشخاص نمایان میشود، از یکدیگر جدا سازد.

شاید هم آفریدگار بشر، اینطور صلاح دیده است که بهترین و کاملترین مخلوق خود را اینطور بیافریند و غم و شادی را در خمیرمایه و سرشت او درهم آمیزد، دو کودک که در اولین برخورد، بگری می‌دست‌دوستی و محبت یکدیگر را می‌فشارند و با اسباب بازی‌ها با کمال لذت بازی می‌کنند ناگهان دیده شده است که صلح و آشتی و دوستی و صمیمیت آنها جای خود را بظهور نزاع و اختلاف و کشمکش می‌دهد، آن حالت خوشی و آرامشی که ساعتها آنها را سرگرم و دلخوش می‌ساخت آن جذب و کششی که همچون دو قطب مخالف دو قطعه «مغناطیس»، آنها را بیکدیگر جذب می‌کرد و آنها را بهم می‌آمیخت، و بالاخره آن محبت و دوستی و صمیمیت، که آنها را با بازی و همکاری و معاشرت کشانیده بود، ناگهان مسیر خود را تغییر میدهد، صحنه بکلی دیگرگون میشود و آتش خشم و انتقام و جنگ و دعوا شعله‌ور میگردد، اغلب پدران و مادران ندانسته و نسنجیده، خود، این آتش

رادامن می‌زنند ، موضوع را گاهی بقدری جدی تلقی میکنند که خود نیز به پشتیبانی از کودکان ، بجان یکدیگر می‌افتند ، با کمال تأسف ، باید گفت : خود چنین پدران و مادران ، در سنین پیری و پس از سالیان دراز ، که از عمرشان سپری شده ، کودکی بیش نیستند ، بلکه از کودک هم کودکتر !!

ولی پدران و مادران عاقل و روشنفکر ، آنها که تجارب زندگی ، برای مواجهه با هر نوع حادثه و رویدادی ، مهیایشان ساخته است ، با حوصله و صبر ، اینگونه پیش آمده‌ها را تحمل و از دخالت در صحنه خودداری میکنند و جنک اعصاب ، برآه نمی‌اندازند ، بدیهی است که طولی نخواهد کشید که آرامش و صفا و صمیمیت ، بخودی خود بسراغ کودکان می‌آید و بار دیگر بازی و رفاقت ، آغاز می‌گردد .

بعقیده برخی از روانشناسان . حتی زندگی زناشویی هم بهتر آن است که یکنواخت نباشد و اگر گاه و بیگاه ، مختصر اختلافی در زندگی زن و شوهر پیدا شود ممکن است بفتح آنها تمام شود زیرا این اختلاف موقت ، سبب میشود که طرفین بهتر بوظایف خویش توجه کنند و اسباب رضایت یکدیگر را بهتر فراهم سازند ، در نتیجه تفاهم و سازگاری بیشتری میان آنها حکمفرما خواهد شد . علی (ع) که بهتر از هر روانشناسی و روانکاوای از پیچ و خم روان بشر آگاهی داشته است ، میفرماید : « این دلها نیز همانند بدنهای خسته و ملول میشوند ، بنابراین آنها را با لطیفه‌های حکمت آمیز ، خشنود کنید و ملال آنها را بر طرف سازید » (۱) شاعری گوید :

زمانی درس علم و بحث قرآن که باشد روح انسان را کمالی
زمانی شعر و تفریح و حکایت که باشد روح را دفع ملالی

اگر همیشه انسان از عواطف مطبوع بر خوردار بود ، زندگی همواره یکنواخت بود ، شاید زندگی کنونی بشر با زندگی انسانهای عصر حجر ، هیچ تفاوتی نداشت ، بسیاری از نهضت‌ها ، انقلابها و ترقیاتی که نصیب افراد و اجتماعات شده و میشود ، نتیجه این است که گاهی دستخوش عواطف نامطبوع میشوند و بر اثر آن ، برای چاره‌جویی ، بتکاپومی افتند و سرانجام کمبودهایی را که سبب ظهور عاطفه نامطبوع ، شده است از بین می‌برند ، بدون تردید ، در زندگی بشر امروزی ، ترس و وحشت ، آن تأثیری را که در بشر ماقبل تاریخ و حتی ما بعد تاریخ ، برای احترام از خطر نابودی داشت ؛ از دست داده است .
ناتمام

(۱) نهج البلاغه فیض ص ۱۱۱۷ بخش کلمات قصار : «ان هذه القلوب تمل کما تمل الابدان

(طرائف الحکم) ، ، .